



۲۰۲۲/۱۰/۳۱

عزیز الله کهگدای / جغرافیه/بخش ولسوالی ها

معرفی ولسوالی های ولایت «بدخشان» در قاموس کبیر افغانستان بدخشان زیاد ترین ولسوالی ها در افغانستان دارد

| | | | | | | |
|-----------------|-----------------|------------------|----------------------|---------------------|----------------------|---------------------|
| ولسوالی بگرامی | ولسوالی اورگون | ولسوالی اندراب | ولسوالی اشکاشم | ولسوالی اسلام قلعه | ولسوالی استالف | ولسوالی ارغنج خواه |
| ولسوالی تیشگان | ولسوالی تگاب | ولسوالی پنجاب | ولسوالی پلخمری | ولسوالی یغمان | ولسوالی بهارک | ولسوالی بند امیر |
| ولسوالی خواهان | ولسوالی خلم | ولسوالی خان آباد | ولسوالی خاشرود | ولسوالی خاش | ولسوالی چهار آسیاب | ولسوالی حرم |
| ولسوالی زیباک | ولسوالی راعستان | ولسوالی ده سبز | ولسوالی درواز یابینی | ولسوالی درواز باللا | ولسوالی درایم | ولسوالی خوست و فرنگ |
| ولسوالی شیر | ولسوالی شکی | ولسوالی شکرده | ولسوالی شهداء | ولسوالی شغنان | ولسوالی سیغان | ولسوالی سروبی |
| ولسوالی مایمی | ولسوالی گلران | ولسوالی گلدره | ولسوالی قره باغ | ولسوالی فیض آباد | ولسوالی فرزه | ولسوالی غوربند |
| ولسوالی کتم | ولسوالی ورس | ولسوالی وردوج | ولسوالی واخان | ولسوالی نسی | ولسوالی میر بچه کویت | ولسوالی موسی |
| ولسوالی یکاولنگ | ولسوالی یفل | ولسوالی یوان | ولسوالی کوهستان | ولسوالی کوهستان | ولسوالی کهپرد | ولسوالی کلکان |

ولایت بدخشان



ولسوالی شغنان: این ولسوالی یکی از ۲۸ ولسوالی ولایت بدخشان است شرقاً متصل به دریای آمو، غرباً به دست شیوه، جنوباً به ناحیه زیباک و شمالاً به ولسوالی درواز هم سرحد است زبان اهالی آن شغنایی که یکی از زبانهای بخش ایریانی است. شغنان دارای دشتهای مشهور است، دشت شیوه و دشت خوست که دشت شیوه به چندین قسمت بزرگ و وادیهای سیراب و شاداب جدا شده است و دشت خوست در سواحل رود آمو موقعیت داشته زمانی مرکز قطن و بدخشان و ماورالنهر بوده است که بمرور زمان این موقعیتش از میان رفته و اکنون بعضی دیوارهای قلعه ها و عمارات مخروبه آن برجای است. در واقع شغنان از شهرهای عمده ولایت بدخشان بوده، دره است خوش آب و هوا که رود پنج «آمو» از آن میگذرد.

دراوج گسترج دولت مامون رشید، شرقی ترین باج گزاران شغنان و واخان بود، آنگاه سرزمین های روشن، غرام و درواز و نیز شاید بخش شمالی بدخشان از مرغاب تا سرحد «ختن» خرج ا حیطة قدرت نظامی اسلامی بوده است (ابن خردادیه المعالک) روایات است از اینکه آریین های شغنایی را ترک گفته شده، ظاهراً از آن جهت که خاندان ترکی از جمله مثلاً خماریبگ بر شغنان یان حکوت میکرده است (یعقوبی البلدان).

از شرح فوق معلوم میشود که نام شغنان ماخود از نام مردمانی است موسوم به «شقینه» که دران ساحه می زیسته اند آنها به شکل جمع با پسوند «جمع / آن» که مفهوم نسبتی هم دارد. این نام در کتب تاریخی و جغرافیایی به اشکال شنکان شقنان هم آمده است و سیاح معروف چینی در قرن ۷م ضمن خبر دادن از شهرهای تخارستان بشکل شی-نی نام میبرد. (تاجکان – غفوروف)

و اما شغنان در شاهنامه پنج بار و بصورت شنگان آمده است اما در حدود عالم شنگان به مفهوم وسیعتری به تمام علاقه سرحدی افغانستان که دورادور آمو به جانب شمال غرب پامیر جریان دارد، اطلاق شده است. (حدود عالم). هوان تسانگ میگوید که مردم شغنان عجول، تند و بیبایک اند (تاریخ حبیبی). این ولسوالی تابستان کوتاه نسبتاً گرم و خشک و زمستان سرد با ریزش برف که تقریباً همه راه های مواصلاتی بند میباشند که مشکلات زیادی را برای اهالی بارمی آورد.

ولسوالی راعستان: این ولسوالی در ۱۹۹۵م از ولسوالی راغ جدا شد. همچنین از ولسوالی راغ که اکنون وجود ندارد ولسوالی های کوهستان و یوان تشکیل شده است. طوری که از نامش پیداست عموماً تپه زار و پوشیده از علفچرها

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

وسرسبز میباشد. مرکز این ولسوالی شهر «زیرکی» که از سطح بحر ۲۴۲۰ متر ارتفاع دارد، راه های مواصلاتی بشکل ابتدایی بوده صرف در فصل گرما به روی ترافیک باز میباشد. این ولسوالی دارای ۱۰۲ روستا یا قریه میباشد (ویکی - دانشنامه آزاد).

ولسوالی شکی: شکی یکی از ۲۸ ولسوالی های ولایت بدخشان میباشد که در شمال شرق افغانستان قرار دارد. این ولسوالی در سال ۱۳۳۷ش از ولسوالی درواز بدخشان جدا شده است. موقعیت آن در پوزه شمال افغانستان که با دریای آمو همسرحد میباشد.

شکی راه های ابتدایی و موسمی دارد که از طریق ولسوالی های یفتل پایان، ماوان، راغستان و کوف آب به این ولسوالی ساخته شده است و برای مدت ۴ تا ۵ ماه بروی ترافیک بازمیباشد. اکثر قریه جات آن در مسیر دریای آمو واقع گردیده محیط را سرسبز نموده است. اهالی آن زارع و تولیدات شان غله جات و میوه جات میباشد. این ولسوالی از ۳۸ قریه تشکیل شده است. (شکی - دستریک بدخشان).

ولسوالی کوهستان: ولسوالی کوهستان یکی دیگر از ولسوالی های کوهستانی و سرسبز ولایت بدخشان است که در شمال شرق شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان با جمعیت نزدیک به ۲۲ هزار نفر موقیعت دارد. ولسوالی «راغ» در سال ۱۹۹۴م نسبت از دیاد نفوس و دوری مناطق به ۳ ولسوالی قسمت گردید که یکی ان همین ولسوالی کوهستان میباشد که بحیث یک واحد اداری در ولایت بدخشان قبول گردیده است.

ولسوالی بهارک: ولسوالی بهارک ناحیه است که تقریباً ۲۹ کیلومتر به طرف جنوب غرب فیض آباد مرکز ولایت بدخشان و ولسوالی جرم موقعیت دارد. این ولسوالی منطقه است سرسبز و خوش آب و هوا و دارای زیبایی های قابل وصف طبیعی. شهرک بهارک «بهارستان» بشکل جزیره نمایی است که جانب شمال مغرب آن دریای کوچک واقع شده است، با قلل شامخ، کوه های سر به فلک کشیده، تپه ها و دامنه های آن پوشیده از گیاه های زمردین، گل های خودرو و اشجار دایماً سرسبز میباشد.

بهارک یا بهارستان در تاریخ افغانستان شهرت به سزایی داشته و آنرا از بناهای از دوران سکندر به حساب میگیرند. در ابتدا در بهارک معبد بزرگی از لاجورد ساخته شده بود که بعداً در دوره اسلامی به مسجد تبدیل گردیده در هجوم مغول قسمتی از آن تخریب گردیده و در عهد امیر تیمور گورگانی سنگ های لاجورد آن به بخار انتقال یافت، بعضی خرابه های دیگری نیز در آنجا دیده میشود که تا اکنون در آن حفریاتی صورت نگرفته است. (آریانا دائرة المعارف ج ۴)

فلسفه نامگذاری بهارک، طوریکه از تاریخ این شهرک پیداست، در قدیم آنجا معبد معروفی بنا یافته بود، از اینکه معبد بودایی را در زبان سانسکریت «وحره» به شکل دیگر بهار گفته اند (مارکورات و هرود وارانگ) واضح است که بنابر وقوع آن معبد آنجا را بهارستان یا بهارک گفته اند. البته پسوند -اک / به مفاهیم مختلف و از جمله بمعنی ترحیب و محبت میباشد که به اعتبار تقدس و علاقه مندی به آن معبد آنجا را بهارک گفته اند. (افغانستان تاریخی - پوهاند یمین)

ولسوالی بهارک «بهارستان» تاریخچه بسیار طولانی داشته و یکی از شاهراه ابریشم و اکنون اكمال کننده مواد غذایی چندین ولسوالی همجوار خود میباشد. بهارک در کنار دریای خروشان از دره ولسوالی شهدا، دریای دره وردوج و دریای از ولسوالی جرم سر ازیر شده در ناحیه «شش پل» این ولسوالی با هم یکجا میگردند که این ولسوالی را احاطه کرده اند. زیبایی یکی از تفرجگاه و چراگاه عمومی تمام سمت شمال بحساب میرود.

از نگاه فرهنگ مهد پرورش علما، شاعران و روحانیون میباشد. جمعیت آن به ۴۵ هزار نفر میرسد که از تاجک تبار فارسی زبان و اقلیتی از ازبک ها نیز زندگی میکنند از نگاه اقتصادی مردم این ولسوالی زندگی خود را از طریق زراعت و مالداری، تجارت کوچک و هوتلداری تمویل میکنند. بهارک از لحاظ آب و هوا برای زرع هر نوع غله جات و میوه جات مناسب میباشد مخصوصاً «سیب رخس» آن در تمام افغانستان شهرت دارد. (شیر - الایک)

ولسوالی مایمی: این ولسوالی یکی از ولسوالی های ولایت بدخشان است که در سال ۱۳۷۴ش از ولسوالی درواز نسبت کثرت نفوس جدا گردیده بحیث یک ولسوالی جدید ثبت شده است. مایمی بطرف شمال شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان قرار دارد و دارای نفوس ۱۲ هزار نفر میباشد که همه در ۷۱ قریه زندگی میکنند. اهالی این ولسوالی همه زراعت پیشه اند. مایمی هوای دلکش و مطبوع دارد، دریا های خروشان، چشمه های زلال و آبشار های زیبا به زیبایی این منطقه افزوده است. خانه ها اکثراً سفید رنگ، دوطبقه یی و حویلی بزرگ میباشد. راه های مواصلاتی هنوز در این ولسوالی وصل نه گردیده است و اهالی این ولسوالی بزبان دری خاص خود شان حرف میزنند. (مایمی دستریک - ویکیبیدیا).

د پانو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

ولسوالی واخان: ولسوالی واخان در قسمت شرق مرکز ولایت بدخشان موقعیت دارد. «دهلیز واخان» که شهرت دارد هم در همین ولسوالی است که با کوه های تاجکستان و پاکستان هم سرحد بوده تا سرحد چین امتداد دارد. دهلیز واخان در قرن ۱۹م در «بازی بزرگ» بعنوان یک منطقه حائل میان دو امپراتوری روسیه و راج بریتانیا ایجاد شد تا دوامپراتوری بایکدیگر همسرحد نباشند. (دویچ ولی فارسی) رودبار معروف «امو» درخ آب، غدیر ویکتوریا درپامیرموقعیت دارند. مالداری چرخه اصلی زندگی مردم واخان است و توریست از جمله عایدات ولسوالی واخان بشمار میرود، از اینرو هتلها و مهمان خانه ها برای توریست ها وجود دارد. بزرگترین یخچال های طبیعی افغانستان در همین ولسوالی است که در سال ۲۰۱۳م بنام دومین پارک ملی افغانستان معرفی شد که آهوی مارکوپولو آن شهرت بسزایی دارد.

مرکز ولسوالی واخان شهرک «خندود» و تعداد قریه جات آن به ۱۱۲ قریه میرسد. ولسوالی واخان در سال ۱۳۱۶ش تأسیس شده است (بی بی سی فارسی). چون قبایل کوشانی و هفتلی آریایی از ماورای پامیر واخان به اراضی شمالی هندوکش فرودآمده اند، بنابراین مؤرخان قدیم هم ایشان را ترک پنداشته و تصور میکردند که از تبت آمده اند. بقول عبدالله ابن خرداد در سال ۸۴۶م درآمد مالی در خلافت قبل از اسلام در خراسان رواج داشت چنانچه درآمد مالی خلافت عباسی سرزمین های شرقی از واخان ۲۰ هزار در هم بود. از طرفی واخان جای تجار و معدن سیم و زر بیجاره و لاجورد بود و کاروان های تجارهای که از بدخشان و تخار می گذشتند و به تبت مال میبردند برای کنترل و اداره آنها دروازه در دوکوه بند ساخته بود. (تاریخ بعد از اسلام - حبیبی)

دره واخان دارای ۷ منزل است: درک، اوگند، خندود، قلعه پنج «پنجه»، باباتنگی، نرس و شلک و سرحد. (قاموس جغرافیایی افغانستان). العالم واخان را قصبه و تخت نشین اشکاشم گفته است (مارکورات)، بارتولد در مقدمه حدود عالم گفته است: که در سرحد واخان قریه بوده که آنرا دروازه تبت می گفتند، انجا گمرک و محافظ مسلمانان بود. مقدسی بر آنست که در بدخشان آنجا که با ممالک ترک همسرحد است زن هارون الرشید «زبیده» شهر و قلعه عجیبی اعمار کرد (حدود عالم - حواشی مینورسکی) یعنی که دروازه تبت در دوره هارون الرشید اعمار شده بود.

فلسفه نامگذاری واخان: به نظر مارکروت رود «وخاب» برای نام رود پنج «جیحون» تاختل و وحش اعتبار داشته است که از کنار واخان میگذرد، بنابراین رود جیحون را که «آخر» میگویند همان وخاب است که نام خود را به سرزمینی داده که از آن میگذرد یعنی «وخان» در «تانگ شو» بصورت هوه کان آمده است. باید گفت که «وخاب» و خان هم معنی است که چه: وخاب «وه، به + آب» یعنی آب نیکو. و خان «وه، به + خان» چشمه، آب دریا» یعنی آب یا دریای نیکو. در مورد خان «کان، خانی، خانیک» به معنی چشمه، چاه، آب، دریا در بسا مأخذ ذکر رفته است. (ر.ک. نزهة القلوب - حمدالله مستوفی - افغانستان تاریخی)

ولسوالی وردوج: یکی از ۲۸ ولسوالی های ولایت بدخشان است مرکز آن شهر چاکران میباشد. این ولسوالی از ولسوالی شهر ستان ولسوالی بهارک در سال ۲۰۰۵م جدا شده است که در مسیر ولسوالی های زیباک، اشکاشم، واخان و شغنان موقعیت دارد. ولسوالی وردوج همسرحد با پاکستان و تاجکستان است حدود ۵ هزار داعش مسلح با فامیلهای خود در وردوج و سایر ولسوالی های بدخشان جای گرفته و کوشش دارند تا داخل آسیای میانه شوند، تا بتوانند در آنجا فعالیت های مسلحانه و دهشت افگانه نمایند، از این رو جاییکه از آنجا حملات خود را آغاز کنند همین ولسوالی وردوج بدخشان است (صدای امیکا - خبرگزاری خمه پریس)

ولسوالی ارغنج خواه: این ولسوالی در سال ۱۳۷۴ش از ساحات مرکزی فیض آباد، ولسوالی های بهارک و ولسوالی شغنان نظربه تعداد نفوس جدا گردیده و منحیث یک ولسوالی جدید در تشکیلات اداری داخل شد که به طرف شرق مرکز ولایت شهر فیض آباد موقعیت دارد. مرکز این ولسوالی شهر نوآباد است. ساحل شیوه این ولسوالی محل تفریگاه تابستانی مردم و مالچره میباشد.

جمعیت ولسوالی ارغنج خواه به ۱۸۶۰۰ نفر اعلام شده است. ارغنج خواه دارای ۴۶ قریه میباشد. (احصایه مرکزی افغانستان)

جمعیت ولسوالی ارغنج خواه به ۱۸۶۰۰ نفر اعلام شده است. ارغنج خواه دارای ۴۶ قریه میباشد. (احصایه مرکزی افغانستان)

ولسوالی نسی: نسی با ولسوالی درواز بالا یکی از ۲۸ ولسوالی ولایت بدخشان است مرکز آن شهر نسی میباشد که در شمال شرق افغانستان موقعیت دارد. این ولسوالی یکی از ولسوالی های درجه دوم ولایت بدخشان است. دارای ۲۷ هزار نفر در سال ۱۳۹۹ش میباشد که از پر نفوس ترین ولسوالی بدخشان محسوب میشود.

این ولسوالی عبارت از ولسوالی درواز قدیم بود که بعد از تعیین سرحدی دریای آمو مربوط افغانستان در سال ۱۸۹۶م شده و به حیث یک ولسوالی تشکیل گردید و بعد در سال ۱۳۷۴ش دو ولسوالی دیگری به نام های شکی و درواز پایان مایمی از این ولسوالی جدا گردید. دهکده های مشهور این ولسوالی عبارت از بادشهر، دواب و جامرچ که در زیبایی و آب و هوای مناسب و خوشگوار شهرت بسزایی دارند. این منطقه در گذشته قسمتی از پادشاهی نیمه سالاری «میر» بود. (انتشارات یونیورسیتی هاروارد ۱۹۶۸م)

ولسوالی تیشگان این ولسوالی شرقی ولایت بدخشان در جنوب غرب شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان قرار دارد و از طرف شمال به ولسوالی دورایم، و روستان ولسوالی ولایت تخار، از طرف جنوب به ولسوالی تگاب و غرب با ولسوالی کشم هم سرحد است. ولسوالی تیشگان در سال ۱۳۷۴ش در تشکیلات اداری جدید افغانستان از ولسوالی کشم «در سابق کشم حکومت درجه ۳ بود» جدا گردیده جمعیت این ناحیه نزدیک به ۲۵۴۰۰ نفر میرسد که در ۶۱ قریه حیات بسر میبرند. مرکز ولسوالی تیشگان شهر دشت زنبور میباشد. باشندگان این ولسوالی را تاجکان تشکیل می دهند که بزبان دری تکلم میکنند. تربیه حیوانات، زراعت غله جات و باغداری پیشه عمومی این ولسوالی میباشد. (ویکی - دانشنامه آزاد)

ولسوالی اشکاشم: این ولسوالی قبلاً حکومت درجه ۳ و مرکز کمیساری علاقه وان بود و دو علاقه داری در تشکیلات خود داشت، علاقه داری درجه ۲ بنام زیباک و دیگری علاقه داری شغنان بود. اکنون ولسوالی اشکاشم در کنار جنوبی دریای پنجه «آمو» به ارتفاع ۲۵۹۱ متر از سطح بحر واقع است. دریای آمو در این ولسوالی از دره تنگی عبور و سپس جریان به طرف شمال گوه هندوکش میباشد و یخچالهای کوه هندوکش به خوبی در این ولسوالی معلوم میشود. ولسوالی اشکاشم در سرحد تاجکستان قرار دارد و ناحیه به همین نام در جمهوری تاجکستان نیز وجود دارد. این ولسوالی به ولسوالی زیباک ۳۱ کیلومتر فاصله دارد. اهالی ولسوالی اشکاشم تاجک و به زبان اشکاشمی که یکی از شاخه های زبان آریایی بوده و تا اکنون اشکاشمی ها آنرا حفظ کرده اند، پیشه اهالی ولسوالی اشکاشم غالباً مالدار، زراعت و صنایع دستی است که ساخت چکن «چین پشمی» و نمند است. یک نوع گوسفند معروف بنام «گدی» که در آنجا تربیه شده به کثرت وجود دارد که جسه خورد داشته و سال دوبرار چوچه میدهد و هر بار از ۳-۵ چوچه بار می آورد. در سابق اشکاشم دو علاقه داری درجه ۲ بنام زیباک و علاقه داری شغنان مربوط ولسوالی اشکاشم بودند. پیدوار ولسوالی اشکاشم غالباً زغر، باقلی، جو و جواری میباشد که به مصرف خود ولسوالی اشکاشم میرسد (آریانا دائرة المعارف ج ۳)

ولسوالی جرم: این ولسوالی که مرکز آن شهرک جرم است بلندترین قله کوه هندوکش دارای ارتفاع ۶۷۲۹ متر از سطح بحر ارتفاع دارد در همین ولسوالی قرار دارد. قریه های جرم عبارتند از: فرغا منج، کیب، کیتب، الریب، فرغامرو، خوستک و اسکان. به زبان فارسی دری تکلم میکنند (ویکی پدیا). ولسوالی جرم از جانب شمال شرق به شهرک بهارک، از جهت شرق به شهرک اشکاشم، از غرب به کشم و از سمت جنوب به شهرک کران و منجان محدود است، البته در جمله قراء و قصبات آن اصل جرم و نوجرم نیز شامل است (قاموس جغرافیایی افغانستان) جرم معرب گرم است که اعراب پس از ورود به جای آن معربش را «جرم» در مورد تسمیه نواحی و مناطق بکار برده اند، هم چنان گرمسیر «گرمسار یعنی گرم + پسوند مکان «سار» به مفهوم مناطق گرم اصطلاح قدیمی را در ساحه جنوب غربی قندهار اعراب به قسم جمع بشکل جروم استعمال کرده اند و آن از جنوب بست وگرشک تا حدود چخانسور و سیستان را احتوا میکرده است. (منهاج السراج، طبقات ناصری). بنابراین با حدس مقرون، به یقین میتوان گفت که کلمه جرم بنابر موجودیت آب ایستاده گرم در این ساحه شکل معرب «گرم» میباشد که به این ناحیه اطلاق شده است. یکی از ساحاتی که در نواحی جرم واقع است بنام سنگلج «سنگ لوج» یاد میشود که در قرب و جوار آن معدن لعل واقع شده بود. نزدیکی این معدن آب ایستاده گرمی وجود دارد که از شدت گرمی کسی نمیتواند در آن دست زند، چنانکه مؤلف حدود عالم گوید: «سنگلج بردامن کوه است و معدن بیجاده بدخشی و لعل اندر این کوه است و به نزدیکی کوه، آبی است گرم و ایستاده چنانکه دست از گرمی دروی نتوان کرد. (حدود عالم)

ولسوالی خواهان: خواهان یکی از ولسوالی های بدخشان است که در ۱۶۰ کیلومتری شمال شهر فیض آباد موقعیت دارد. مرکز این ولسوالی همان شهر خواهان است. جمعیت این ولسوالی به ۱۸۷۲۴ نفر داده شده است. قبل از سال ۱۸۹۶م که سرحد دریای آمو تعیین گردید این ولسوالی یکی از مناطق ولسوالی درواز بود. یک حکومت خود مختار تحت اداره حکومت مرکزی بخارا قرار داشت که توسط یکی از نماینده شاهان درواز، این ولسوالی اداره میشد که بنام «شاه دفعه دار» یاد میشد. پس از این مربوط افغانستان شد و به حیث علاقه داری مربوط ولایت درواز ولایت

د پانو شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنی د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

بدخشان افغانستان، یکی از واحد های اداری افغانستان شد و در سال ۱۳۶۳ش به حیث ولسوالی از طرف دولت آن زمان منظوری حاصل نمود که ۱۶۰ کیلومتر از مرکز ولایت بدخشان فاصله دارد. خواهان دارای زمستان معتدل و تابستان بسیار گرم دارد. بلند ترین قله آن بنام کوه «کلات» با ارتفاع ۴۰۹۷ متر میباشد. باشندگان این ولسوالی تاجکان و زبان شان دری میباشد. مردم این ولسوالی همه زارع است. شاه عبدالله بدخشی در کتاب ارمغان بدخشان از حاصلات این ولسوالی به خوبی یاد کرده است. مردم ولسوالی خواهان مانند دیگر اقوام وساکنان بدخشان به عنعنات و سنت های دیرینه خود پایبند هستند. (آریانا دائرة المعارف)

ولسوالی خاش : این ولسوالی به طرف جنوب فیض آباد مرکز ولایت بدخشان موقعیت دارد. در سال ۱۳۷۴ش در زمان حکومت مجاهدین از ولسوالی جرم بدخشان جدا گردیده است. مرکز آن خود شهرک خاش است. جمعیت ۱۸ هزار نفر در ۱۹ قریه جات بسر می برند. اکثریت ساکنین ولسوالی خاش را تاجک ها تشکیل می دهند که اغلباً به زراعت و مالداری مشغول اند و پیداوار زراعتی این ولسوالی علاوه بر غله جات پیاز معروف «پتک»، شرشم و میوه جات است.

ولسوالی درایم : این ولسوالی به فاصله ۴۸ کیلومتر به طرف جنوب غرب فیض آباد مرکز ولایت بدخشان موقعیت دارد دارای بیش از ۷۰ قریه جات است که در سال ۱۳۷۴ش از حوضه مرکزی فیض آباد جدا گردیده است. ولسوالی درایم در امتداد یک دره هموار و در میان رشته کوه های صخره بی واقع است و در این دره بیشتر زمین نرم دارد که کشت للمی حاصل خوب میدهد. در بهار و تابستان منظره قشنگی دارد، باغهای انبوه، دریاها و خروشان و منطقه بسیار سرسبز میباشد. در سال ۱۳۷۴ش از حوزه مرکزی فیض آباد جدا گردید. در این ولسوالی مدارس دینی با داشتن علمای بسیار ورزیده و کلاسیک از رونق بسیار خوب در طول تاریخ برخوردار بوده است و همچنین رونق تمدن و دانشور این سرزمین نسبت به سایر نقاط بدخشان بسیار خوب است و اکثر مردم آن به متون کلاسیک دینی دسترسی دارند. مردم درایم بالا، بزبان دری تاجکی و مردم درایم پایین به زبان ازبکی تکلم میکنند. این ولسوالی دارای بیش از ۷۰ قریه بزرگ و کوچک میباشد. معادن طلا، تومالین، لعل و غیره دارد. (شیرالیک -ویکیپدیا)

ولسوالی های درواز بالا و پایین : ولسوالی درواز بالا در شرق و شمال با دریای آمو و به طرف غرب با درواز پایین و جنوب با ولسوالی درواز پایین موقعیت دارد و ولسوالی درواز پایین شرق با دریای آمو و ولسوالی شغنان، جنوب با ولسوالی ارغند خواه و غرب با ولسوالی های راغستان و کوف آب همسرحد میباشد. درواز بالا و پایین و ولسوالی دیگری بنام شکی و درواز بالا در سال ۱۳۷۳ش از ولسوالی درواز قدیم جدا گردید و در گذشته آن قسمتی از شاهزادگی نیمه خود سالاری با فرمان روایی درواز بود. (نشرات یونیورسیتی هارورد ۱۹۶۸م)

ولسوالی درواز پایینی یا مایمی : این ولسوالی دارای هوای مطبوع و خوشگوار است و مرکز آن شهر مایمی میباشد که دارای ۳۱ مسجد بوده و یکی از آنها مسجد جامع میباشد که دارای مساحت ۴ هزار متر مربع است. و در ایام سردی، جمعیت بزرگی برای ادای نماز به آنجا میروند. مرکز این ولسوالی بنام «حمر» یاد میشود و سال تأسیس ۱۳۸۴ش با ۷۲ هزار قریه اداره میشود. درواز حوضه ایست که در تشکیلات اداری سابقه کشور، حکومت درجه ۲ بوده و مستقیماً به ولایت بدخشان ارتباط داشت. درواز در یک دره تنگ بر لب دریای پنج واقع شده تپه ها و اراضی مرتفع دارد. راه های ولسوالی های درواز علی الاکثر صعب المرور است، در موسم زمستان بنا بر شدت برفیای راه دشت مسدود میگردد. زرشویان این سرزمین از دریای پنج براده و خاکه طلا استخراج میکنند، زندهای درواز غالباً در پیشه کلالی مهارت کامل دارند. کوه های این ولسوالی ها بنام های مختلف در بین اهالی درواز یاد می شوند مانند: **کوراک کوه**، **کوه ادغه**، **کوه خواجه**، **کوه صنوبر** و غیره که مخصوصاً در تابستان نیز از برف مستور می باشند. خانه های نشیمن در ولسوالی درواز عموماً سنگی و خانه های زمستانی عموماً سیاه و تاریک بوده که بنام «سیاه خانه» یاد می شود. اهالی درواز عموماً بخوردن آش، ورتاله، باقلی و مشنگ عادت دارند. لباس های مردم درواز عموماً از صنایع دستی خودشان می باشد که از کرباس و برک می سازند. اهالی این ولسوالی به شکار آهو می پردازند تفریگاه شان در دامنه های کهسار طبیعی بوده و زنان برای تفریح «دف» می نوازند و می رقصند درواز ملک زراعتی است و تقریباً ۹۵% زارع اند، عموماً به طرز قدیم اجرا میشود و اهالی آن در زراعت بسیار فعال اند، خصوصاً زنان در زراعت پنبه زحمت زیاد می کشند، کشت آنها عموماً للمی بوده و زرع آبی کمتر رواج دارد. در ولسوالی درواز حیوانات اهلی، وحشی و طیور و افراس است. (ویکی پدیا)

زیباک : این ولسوالی یکی از ولسوالی های سرسبز ولایت بدخشان میباشد، کوه های سربه فلک کشیده، قله های بلند دارد که دقیقاً سرچشمه دریای خروشان کوچه از همین ولسوالی میباشد. زیباک بیشتر از ۱۸۰ کیلومتر با پاکستان

سرحد مشترک دارد. زیباک به حیث آخرین پایگاه مقاومت اسلامی و سنگر همیشگی با جبهه کافرستان قبلی و نورستان امروزی است. در سالهای که نورستان هنوز مسلمان نشده بود، چندین بار به ولسوالی زیباک حمله نموده همه هست و بود مردم زیباک را به تاراج برده، چور و چپاول شده است. خاطرات تلخ، فراری و آواره شدن مردم زیباک هنوز هم یادشان است که حکایت از ثابت قدمی و استواری مردم زیباک را نشان می دهد، مردم ولسوالی زیباک افتخارات گذشتگان خود را کاملاً بیاد دارند. معدن گوگرد یکی از معادن مهم زیباک است که در ناحیه سنگیچ نزدیک کوتل توپخانه است. سنگ ریشه، ابرک و گرافیت هم در این نواحی وجود دارد. همچنین کوهی که یمگان را از زیباک جدا میکند دارای معادن لاجورد است. فلسفه نامگذاری زیباک، از آنجایی که زیباک دریک ساحه از معادن متنوع واقع است امکان آن می رود که با ورود اعراب در رابطه به نوع از معادن اینجا که زیباک «سیماب، جیوه» گفته میشود به خصوص آنکه قانون بیرونی زیباک را در نقطه معادن آنجا نشان داده است، از آنرو به قول مینورسکی ممکن است که کلمه زیباک مسخ شکل عربی باشد. (حدود عالم) (افغانستان تاریخی) زیارت های این ولسوالی عبارت اند از: زیارت صاحب دیوان شاه درقریه خلخان، زیارت پنجه شاه در نزدیکی زرخان، زیارت محل زندگی ناصر خسرو، زیارت امیردر قریه گلخانه و زیارت شهزاده عبید قریه زرخان. از جمله حیوانات آهوهای معروف مارکو پولو که به قشقار یاد میکنند، آهو جنور، بزکوهی و غیره در این منطقه وافراند. زیباک عبارت از یک دره به استقامت شمال جنوب با اراضی چمن زارهای وسیع، هوای نهایت سرد بوده در زمستان و تابستان بادشدید از ۱۲ بجه روز الی ۱۲ شب میوزد

ولسوالی تگاب: این ولسوالی به فاصله ۱۴۰ کیلومتر به طرف جنوب شهر فیض آباد موقعیت دارد. ولسوالی تگاب در سال ۱۳۷۳ش نظریه تقاضای مردم محل وسیعی و کوشش داکتر عزیز احمد بارز و غیره به حیث واحد مستقل شامل تشکیلات اداری دولت مرکزی گردید. نام مرکز این ولسوالی شهرک «دشت قلعه دهنه» است نام پیشین این ولسوالی «خورشید» بود. ولسوالی فرخار، با ولایت تخار، یمگان، تیشگان و کشم مرز مشترک دارد. باشندگان این ولسوالی عمداً تاجکان و اقلیت های عرب تشکیل می دهند و همه بزبان دری حرف می زنند. مردم ولسوالی تگاب عموماً به زراعت و مالداری مشغول اند و حاصلات زراعتی این ناحیه حبوبات، گندم، برنج و میوه جات تشکیل میدهد، چون ولسوالی تگاب سرسبز و هوای مساعد دارد بنابراین باغ ملی آن در اثر همکاری و تلاش مردم محل با حمایت مال دولت ناروی بحیث پارک ملی ثبت گردید. مردم تگاب بزبان دری از یکی تکلم میکنند

ولسوالی شهداء: ولسوالی شهداء که نام قدیمی آن «زردید و سرغیلان» است مرکز آن «سری میدان» و به طرف شرق شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان موقعیت دارد. این ولسوالی در سال ۱۳۷۳ش از ولسوالی بهارک جدا و به حیث یک واحد اداری مستقل عرض اندام نمود. این ولسوالی متشکل از دو منطقه بنام های زردیب و سرغیلان تشکیل یافته است که در میان دو کوه از کوه های هندوکش شرقی موسوم به «چاهل» قرار گرفته است. ولسوالی شهداء از سرسبزترین منطقه ولایت بدخشان بوده باغ های میوه جات از قبیل چارمغز و غیره فراوان دارد که بیشتر اقلام صادراتی و تجارتي افغانستان امروزی محسوب میشود. دره ولسوالی شهداء دانشمندان و روشنفکران زیادی را در زمانه های گوناگون به جامعه تقدیم کرده است، مخصوصاً در سال های گذشته و کنونی روشن فکران و دانشمندان علمی و اکادمیک را در خود پروراند است از قبیل رئیس، سفیر، جنرالان، قاضی، استاد فیض محمد اولین بنیان گذار معارف و نویسندگان توانا، داکتر، معین و غیره را تربیه کرده است. سیاحین بیشماری از نقاط مختلف داخلی و خارجی در بهار و تابستان از این ولسوالی دیدن میکنند، ساحات تفریحی دیگر آن علاقه های غارن، خوش دره، شیوه و غیره می باشند. قریه جات آن به ۹۶ قریه خورد و بزرگ میرسد که دارای آب و هوای دلکش و مناظر طبیعی زیبا دارند (شیرالایک - ویکیبیدیا)

ولسوالی یوان: یوان یکی از ولسوالی های خوب ولایت بدخشان کوهستانی در شمال شرق شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان که به طرف شمال شهر فیض آباد به مضافه ۸۴ کیلومتر با جمیعت نزدیک به ۴۲ هزار نفر موقعیت دارد. در سال ۱۹۹۵م دو ولسوالی دیگر به نام های راغستان و کوهستان از ولسوالی «راغ» جدا شده و مرکز ولسوالی راغ قدیم بنام مرکز «یوان» به کلی تجزیه شد. مرکز این ولسوالی شهریوان که نام قدیم آن راغ بود و جمیعت آن به ۴۲ هزار نفر میرسد

ولسوالی یفتل: یکی از ولسوالی های تاریخی ولایت بدخشان که نزدیک به ۸۸ هزار نفر جمعیت دارد و از دو بخش بالا و پایین تشکیل شده است که یفتل بالا به مرکز ولایت شهر فیض آباد پیوست شد و فقد بخش پایین آن باقیماند که همان ولسوالی یفتل کنونی است. این ولسوالی یکی از ولسوالی های تاریخی ولایت بدخشان محسوب میشود. مردم آن از اعقاب یفتلی ها «هپتالیان» هستند، یفتلی ها در آسیای میانه و شمال چین به زراعت مشغول بودند، به تدریج توسط

اقوام کوچی مغول به جنوب و جنوب غربی محل سکونت شان رانده شده و به نواحی تخارستان بدخشان هجوم آوردند و بقدرت رسیدند که امپراتوری آنها چهارقرن تا سال ۵۶۷م دوام یافت امروز آثار و نشانه های از دوره یفتلی ها در این نواحی افغانستان برجا مانده است. سکه های که به نام و چهره شاهان یفتلی ضرب شده و هم ظروف آنها که بدست آمده اس که میتوان در موزیم ملی کابل مشاهده کرد. همچنین آثار دیگری از آنها که مشهور ترین آنها درکوه زنبورک شاه در بالاحصار کابل میباشد. آثار زیاد از این دودمان در ولایت بدخشان بجا مانده است که شامل کتیبه ها ، سکه ها و ظروف سفالی است که توسط خود این مردم بدست آمده است. (انسیکلوپیدیای بریتانیکا) یفتل یا هیاطه یا یغاطه که آنرا هفتالیت خوانند مثل کوشانیا قبیله هستند از طوایف تخاری افغانستان، و جای آنها را مورخین در بدخشان دانسته، شهر یفتل را در بدخشان علیا و سفلی یادگار آنها می دانند (سالنامه ۱۳۱۱ش - کابل) حکمرانان داخلی از بقایای کوشانیان و یفتلیان این سرزمین بودند که ثقافت و دین و آئین ایشان به کلی صبغه محلی را گرفته بودند آزادی عقیده و پرستش در این سرزمین حکم فرما بود. سون بن چینی میگوید: اداره مرکزی و قوی افغانستان شرقی از آمو تا ارغنداب در دست حکمداران هفتلی بود. « مرتان شاه » نام یکی از شاهان یفتلی بود که بروی یکی از مسکوکات هفتالیان منقوش است تاج شاهی یفتلیان در وسط دوشاخ کچی به راست و چپ بوده که در وسط یک هلال که در اطراف آن تزئینات گلها و پرها بود تشکیل شده است. (تاریخ افغانستان بعد از اسلام - حبیبی) یفتلیها یکی از شاخه های اقوام «سیتی» که پیش از ورود به آریانا، در بین اقوام آسیایی شهرت داشتند. چینی ها ایشان را به اسماء « هوا - هواتون - اپتا» می شناختند و مأخذ فارسی هیطل شده است. منابع سانسیرکریب، یفتلی ها را «سته ادتا» خوانده اند که معنی « سفید پوستان خارجی » است . یفتلها در ۳۸۵-۴۲۰م در شمال آریانا «سواحل آمودریا» ظهور نمودند و مرکز فعالیت خویش را درکوه پایه های تخارستان علیا « بدخشان» قرار دادند و ابتدا به شکل یک ریاست قومی داشتند و آنها زمانی در صحنه تاریخ آریانا وارد می شوند که از طرف غرب ساسانی ها و از جانب شرق « گوپتا» درک شورهای فارس و هند به قدرت رسیده بودند، تا اینکه در سال ۴۲۵م بزرگترین پادشاه یفتلی « اخشنور» بر تخت می نشیند و در سال ۴۸۴م قشون ساسانی را شکست داده فیروز را بگشت بعد یفتلیهای افغانستان توجه به هند نموده و اولین تصادم بین قوای یفتلی و گوپتا بعد از سال ۵۰۰م آغاز گردید. در نتیجه شیرازه امپراتوری گوپتا مانند امپراتوری ساسانی از هم پاشید و دامنه نفوذ دولت یفتلی در خاک هند وسعت یافت (آریانا دائرةالمعارف - افغانستان) . همه ساله مردم یفتل جشن باستانی نوروز را با مراسم مختلف و مسابقه عنعنوی بزکشی تجلیل میکنند. این ولسوالی در صنایع دستی پیش قدم است، منجمله بوت ساقدار بلند بنام «چمبوس» که از چرم خالص ساخته میشود، شهرت دارد هکذا مردمان این ولسوالی نوشیدنی بنام «شورچای» دارند که از مخلوط شیر، چای، چارمغز، قیماق و کمی نمک تهیه کرده در کاسه با نان به منظور ناشتای صبحانه میل میکنند. (دانش نامه آزاد بریتانیا)

فیض آباد : فیض آباد مرکز ولایت بدخشان است که شرقاً به کوه های شامخ و دره خم اول و سیاه بادم و دره جوزگون و زرگری ، غرباً به کوه جلغر و دشت خمچان متصل است که از کنار این دشت دریای معروف کوچک جریان دارد. در آغاز مرکز ولایت بدخشان همان جوزگون دره بوده است که در آثار تاریخی و جغرافیایی باشکال جوزگون ، جوزین ، جوزبون جوزون و نیزگسین « به فتح اول وسوم » گزپیون و گزین آمده است . البته وجه تسمیه این دره به این نام نیز از همین جا بوده است که درین دره درکناره های رودخانه کوچک آن الی ریختن آن به کوچک فراوان درخت چارمغز بوده است و یکی از اقلام مهم این دره را تشکیل می کرده است. جوزین معرب آن جوزین است و آن متشکل از جوز « چارمغز» + بن «درخت» است. یعنی جوزین دره عبارت است از دره درخت چارمغز و اما مردم آنرا بیشتر جوزون دره می گفته اند.

بنابرین اشاره بی در تاریخ بدخشان « مشهور به تاریخ بدخشان سنگی محمد» در سال ۱۰۹۱ ق مرکزیت بدخشان از خنجان به همین جوزون دره منتقل شده است. طوریکه کتاب سراج الاخبار معلومات میدهد که خرقة مبارک حضرت پیغمبر «ص» را که اهل بیت آنحضرت «ص» بدست خود دوخته بودند و حضرت علی «رض» بعد از رحلت به فرموده آنحضرت «ص» به اویس قرنی فرستاد پس از وفات وی خرقة را درکوه حرا نهادند. بعد شیخ دوست محمد آنرا به بغداد آورد، بعد از او احفادش آنرا به بخارا انتقال دادند و ۸۰ سال در آنجا بود (قاموس جغرافیایی افغانستان) سپس شیخ آقامحمد آن را مسترد کرد نظر محمد خرقة مبارک را از بخارا به بلخ آورد که ۳۵ سال آنجا بود در محرم ۱۱۰۹ق در وقت میریاری بیگ بدخشی به وسیله شیخ محمد ضیاء و شیخ محمد نیاز، خرقة شریف به جوزگون دره انتقال داده شد که به احترام آن جوزگون دره به فیض آباد مسمی گردید ، بعد از آن در سال ۱۱۸۲ وزیر شاه ولی خان وزیر احمدشاه بابا تبرکاً خرقة مبارک را به قندهار منتقل ساخت . باید گفت که قسمتی از شهر فیض آباد دره که در قلب کوه های شمال آن امتداد دارد تا هنوز به جوزون دره معروف است .

د پانوی شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنی د لېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

تاریخ سراج التواریخ فیض محمد کاتب مینویسد: آن جامعه سعادت را امیر تیمور از عراق به ماورالنهر آورد و در سمرقند عمارتی برای نهادن آن معین کرد. پس از فوت تیمور و الیان آن ولایت که اولاد و احفاد امیر تیمور بودند، خرقة مبارک را به بخارا نقل دادند. اهالی بلخ و بدخشان عصیان ورزیده بودند و شاه مراد بیگ حکمران بخارا بکمک آنها با سپاه آراسته بمدافعه برخاست اما اعلیحضرت احمد شاه بابا بجنگ نپرداخته مصالحه نمود در اثر آن حدفاصل مملکتین دریای جیھون «آمو» معین گردید. بقرار تاریخ سلطانی قرار داده شد بر اینکه خرقة لازم التعمیم حضرت رسول اکرم را نزد احمدشاه بابا گسیل دارد، شاه ولی خان وزیر خرقة مبارک را که امیر بخارابه جوزون بدخشان نقل داده بود آنرا باعزاز و اکرام بسوی قندهار نقل داد، در هر منزلی که توقف میکردند بنا به ازدحام زیاد زاپرین دوسه روز توقف میکردند و در کابل خرقة مبارک را در دامنه شمال شرقی کوه آسمایی «زیارت سخی» توقف دادند و از کثرت زیارت کنندگان از ۷ الی ۹ ماه در کابل توقف نمودند و سپس به قندهار نقل داده شد.

ولسوالی کشم: علاقه است که از جانب شمال به دریای کوچک، از شرق و جنوب به توابع جرم از غرب به فرخار پیوست است. شمال و جنوب کشم را میدان های وسیع و قسمت مرکزی آنرا دو طرف یعنی شرق و غرب کوه ها احاطه کرده است. مرکز کشم طرف راست جاده عمومی تخار و فیض آباد بالای پشتنه دریک روستای کوچک تکیه مشهد قرار دارد و آنجا مزاری به نام ابوسعید برادر ناصر خسرو است که بر فراز آن پشتنه شهید است (خلیلی، میگان کابل). قرار متن حدود عالم، کشم نام قومی بوده است از قرغز که برکوه سکونت داشته اند با خرگاه ها و مینورسگی توضیح میدارد که املای درست این کلمه میتواند کشیم باشد و کشیم همان مردمانی اند که چنگیز آنها را با قرغز فتح کرد، محقق دیگری ارستوف در آنها قبیله ترکی شده یبسی را سراغ دارد. به هر صورت در اسناد روسی قرن ۱۷ م قبایل ترکی شده قرغز همه بدون امتیاز کشیم نامیده شده اند (حدود عالم) بنابراین معلوم میشود که کشم نام قومی بوده است که بعداً به محل زیست آنها اطلاق شده است. همچنان بنابر روایت موسی خورنی مؤرخ ارمنی «سده ۴-۵م» یکی از شاهان پارتی آرشه که همان فرهاد چهارم باشد، چهار اولاد، سه پسر «ارداشس، کارن و سورن» و دختری به نام کشم داشته است (تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان) طوری که مؤرخان میگویند از آنها خانواده های متعددی در آریانا بجا مانده که به همان نام یادشده اند مثلاً به قول کریستن سن شغل بزرگ موروثی سورن «سورنها» گذاردن تاج بر سر شاهان بود (کریستن سن_ ایران در زمان ساسانیان) و هر تسلفد تاریخ خاندان سورن را در سیستان توضیح کرده است. خانواده کشم به قول مارکوارت در خراسان جای داشتند از همین جا میتوان گفت که نام کشم مأخذ از نام همان دختر و خانواده اوست، همین نام کشم بعدها هنگامیکه هفتالها در ۴۲۰ م در شمال شرق مملکت افغانستان امروزی وارد شدند، در علاقه کشم که آنرا «کشمن» یاد کرده اند یعنی «میهن کشم» (کهزاد- افغانستان در شاهنامه کابل - نشرات بیهقی) باید افزود که حتماً وجه تسمیه اشکاشم هم ارتباط می گیرد. به همین خانواده اشکانی «پارتی» بدین گونه که ممکن کلمه اشکاشم در آغاز «اشک کشم» بعد با ادغام هر دو «ک» بهم و افزایش «الف» اتصال اشکاشم شده است. همچنان اشکمش «اشکمیت» نیز میتوان نام شهر مأخوذ از نام «اشکانی» باشد به گونه که جزء نخست آن «اشک» نام همان خانواده است و جزء دوم «میث» که با ابدال /ث/ به /ه/ مثلاً در کلمه «مشره + مهر» از آن مه، یعنی بزرگ، سرور، سردار استخراج شده میتواند، پس اشکمیت عبارت است از اشک مه به معنی سردار اشکانی که با اطلاق آن بر محل مفهوم شهر سرور اشکانی از آن مستفاد می گردد. (افغانستان تاریخی - دکتور یمین).

« پایان »